



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/pg.2022.70590.1050>

پژوهشی

بررسی عوامل مؤثر بر فعالیت‌های تروریستی در آفریقا و نقش همگرایی منطقه‌ای بر امنیت و توسعه

(مورد مطالعه: بوکوحرام در مرز نیجریه و کامرون)

مجید رسولی (استادیار گروه ژئوپلیتیک مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

m.rasouli@modares.ac.ir

احمد بخشی (دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران)

bakhshi@birjand.ac.ir

چکیده

امنیت از مقولات بسیار مهم بشر از گذشته‌های دور بوده و در گذر زمان، اهمیت آن کاهش نیافته، بلکه هر روز فزونی یافته است. یکی از عوامل مؤثر بر امنیت، وجود گروه‌های مبارز، باندهای جنایتکار سازمان‌یافته در سراسر جهان و پیوند بین آن‌ها می‌باشد. در سال‌های اخیر، ظهور و ارتباطات پیچیده گروه‌های تروریستی در آفریقا به نگرانی فزاینده‌ای در سطوح ملی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تبدیل شده است. در همین راستا، این گروه‌ها، غالباً منازعات و بی‌ثباتی بین کشورهای هم‌مرز را بر مبنای انگیزه‌های مذهبی، سیاسی یا اقتصادی، کسب قدرت، سرزمین و کنترل مردم بی‌گناه تقویت می‌کنند. این پژوهش باهدف بررسی تأثیر گروه تروریستی بوکوحرام بر توسعه و امنیت منطقه مرزی نیجریه و کامرون در پاسخگویی به این پرسش است که عوامل مؤثر بر فعالیت‌های بی‌ثبات کننده و تهدید امنیت منطقه‌ای بوکوحرام در امتداد مرز کامرون و نیجریه در غرب آفریقا کدام‌اند؟ پژوهش حاضر که ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد و داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده در قالب نظریه همگرایی منطقه‌ای بر این فرضیه استوار است که بوکوحرام می‌تواند با بهره‌برداری از عواملی مانند حاشیه‌نشینی، فقر، فساد، بی‌عدالتی، ناکامی دولت فدرال و مرزهای نفوذپذیر در راستای اعمال کنترل و قدرت بر منطقه، رویکردی افراطی از اسلام را در بخش‌هایی از کامرون و نیجریه تحمیل کند. نتایج پژوهش نشان داد بهره‌مندی از استراتژی همکاری و انعقاد پیمان‌های دفاعی بین کشورهای مرزی ضمن تقویت امنیت منطقه‌ای و پشتیبانی پایه‌های اقتصادی شکننده می‌تواند در جهت بازدارندگی و کاهش هجوم تروریست‌های آینده مؤثر باشد؛ به‌گونه‌ای که دولت‌های دارای ایالات مرزی باید در معاهدات همکاری استراتژیک متعهد شوند و ترتیبات امنیتی طولانی‌مدت مرزی برای مهار برنامه‌های توسعه‌طلبانه گروه‌هایی مانند بوکوحرام را ایجاد کنند.

واژگان کلیدی: نظریه همگرایی منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای، بوکوحرام، توسعه منطقه مرزی نیجریه و کامرون

۱- مقدمه و طرح مسئله

مطالعه تروریسم کار بسیار دشواری است. برخی اوقات نمی‌توان برای این واژه، معادل مفهومی مناسبی پیدا کرد و از جمله مفاهیم مناقشه برانگیز به هنگام تعریف و مطالعه علمی است. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به‌عنوان تنها

مرجعی که حق استفاده قانونی از زور در تعاملات بین‌المللی را داراست، تعریفی مشخص، جامع‌الاطراف، و فراگیر که با اجماع بین‌المللی همراه باشد، را مدنظر ندارد. والتر لاکوئر معتقد است تعریف جامع از تروریسم وجود ندارد و در آینده نزدیک هم به دست نخواهد آمد. جفری سیمون، پس از جمع‌آوری تعاریف مختلف، اعلام نمود حداقل ۲۱۲ تعریف مختلف از تروریسم وجود دارد که در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این تعداد، ۹۰ مورد آن از سوی حکومت‌ها و دیگر نهادها به کار گرفته می‌شود (Spencer, 2006: 3). در فرهنگ سیاسی، تروریسم را "به‌کارگیری عمدی یا تهدید به به‌کارگیری خشونت توسط فرد یا گروهی برای ایجاد ترس، ویرانی و یا مرگ، به‌خصوص علیه اهداف غیرنظامی، دارایی و یا زیرساخت‌های یک کشور به‌قصد اجبار مقامات به پاسخگویی به خواسته‌ها و انتظارات فرد یا گروه‌ها و رای چنین اقدامات خشنی" تعریف می‌کنند (Alibabayi, 2003:189).

ادوارد میکولوس تروریسم را "استفاده از خشونت برای مقاصد سیاسی فرد یا گروه، خواه به طرفداری یا مخالفت با مقامات دولت موجود، هنگامی که این‌گونه اقدام‌ها به‌منظور اعمال نفوذ بر دیدگاه‌های گروه بزرگ‌تری که وسیع‌تر از قربانیان مستقیم بوده و فراتر از مرزهای ملی رود" می‌داند (Mickolus, 1989:11).

در تعریفی دیگر، "هر اقدامی که با قصد کشتن یا آسیب جدی رساندن به فردی غیرنظامی یا هر شخص دیگری که در خصومت‌های یک وضعیت جنگی شرکت ندارد، هنگامی که هدف اقدام مزبور، بالذات یا حسب شرایط، ارباب مردم یا واداشتن حکومت یا سازمانی بین‌المللی به عملی خاص یا اجتناب از آن عمل باشد" تروریسم محسوب می‌شود. با توجه به این تعاریف، گروه‌های تروریستی باهدف ایجاد هراس برای تغییر، تحول یا تخریب پدید می‌آیند و امروزه به‌منظور کسب قلمرو و نظام‌سازی، درصددن ضمن دفاع از موقعیت خود و انتقام از «دیگری»، با تاکتیک‌های تبلیغاتی و کاربست بی‌رویه خشونت و با استفاده از حفره‌های امنیتی از قبیل شکاف عملکرد اقتصادی، بی‌ثباتی حکومت، تنش‌های قومی، جنگ‌های خارجی، اختلافات مرزی، فساد مالی، کیفیت پایین نظام اداری، ترور و خشونت سیاسی، کاهش حاکمیت قانون، عدم تعهد دولت به قراردادهای، جنگ داخلی و... توان کسب دستاوردهای ژئوپلیتیکی را برای خود افزایش دهند.

از سوی دیگر، تولید کالای امنیت، از دیر زمان مهم‌ترین کار ویژه و شاید فلسفه وجودی هر کشور، منطقه و عرصه بین‌الملل بوده است. احساس این‌که انسان‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند تأمین‌کننده امنیت خود باشند و برای حل این مسئله نیاز به تجمع و سازمان یا سازمان‌های بزرگ‌تری دارند، فلسفه اصلی ایجاد دولت، سازه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. امروزه تحت تأثیر فرایندهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مانند جهانی‌شدن، تغییرات آب‌وهوا، تمدن دیجیتال و... نه‌تنها امنیت کشورها بهبود نیافته، بلکه تهدیدات علیه امنیت ملی آن‌ها نسبت به قبل بیشتر و متنوع‌تر هم شده است. باید گفت که دیگر، دولت‌ها به‌طور یک‌جانبه قادر به تأمین امنیت ملی نیستند. در بسیاری از موارد، رفع تهدیدات و تأمین امنیت ملی از جمله تروریسم صرفاً از طریق سیستم امنیت جمعی و همکاری‌های چندجانبه امکان‌پذیر است. این تحقیق با تأکید بر مطالعات مرزی، بر این فرضیه استوار است که در حالی که منازعه و بی‌ثباتی بین کشورهای مرزی برای رشد گروه‌های تروریستی مفید می‌باشد اما همکاری و ایجاد همگرایی منطقه‌ای موجب حمایت از حقوق بشر، امنیت مرزی فزاینده، حفاظت از منابع موردنیاز برای حفظ ظرفیت‌های کشورها جهت نبرد با گروه‌های تروریستی و درنهایت توسعه و امنیت می‌گردد. این پژوهش ضمن بررسی رابطه بین منازعات مرزی و پیدایش گروه‌های تروریستی منطقه‌ای با مطالعه موردی مرز کامرون و نیجریه و ظهور بوکوحرام و نیز توانایی

فزاینده این فرقه در اعمال کنترل و قدرت بر منطقه با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و کاربست نظریه همگرایی منطقه‌ای، به تبیین چرایی پیدایش گروه‌های تروریستی، تأثیر آنان بر امنیت و توسعه منطقه‌ای و درنهایت راه‌های برون‌رفت از این وضعیت از طریق اداراک بینا ذهنی کنشگران در مورد توسعه و امنیت و ایجاد سازه‌های برای تداوم بخشی به آن می‌باشد.

۲- پیشینه تحقیق

-محمد صابر راد(۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان " نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تحکیم و تضمین امنیت مرزهای میان کشورها" به بررسی اجمالی پرونده‌های ارضی و مرزی مطرح نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، که به درگیری مسلحانه میان طرفین منجر شده است، به توضیح نقش دیوان در حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها (من جمله اختلاف مرزی بین نیجریه و کامرون بر سر جزیره باکاسی) در مسیر حفظ، اعاده و تضمین امنیت مرزها می‌پردازد. در این مقاله دیوان بین‌المللی دادگستری، با ابزارهای حقوقی در دسترس و بهره‌گیری از اختیارات و صلاحیت‌های خود، به حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها می‌پردازد.

-حافظ نیا و ویسی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان " تأثیر جهانی‌شدن بر مرزها تمرکز خود را بر آثار جهانی‌شدن بر کارکردهای مرز قرار داده‌اند. تمرکز اصلی آثار فوق، در مجموع، بر انواع مرز و اهمیت و کارکردهای مرزها و گاهی منابع اختلاف‌های مرزی است.

-احمد بخشی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان " نقش آزادسازی تجاری و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در توسعه و امنیت: مطالعه موردی جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)" بر این باور است که کشورها به دلیل اصل هم‌جواری و تشابه، به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری‌های ناشی از جهانی‌شدن، اصل منطقه‌گرایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. و آن را در راستای اصل "توانمندسازی" می‌دانند. قاره آفریقا، علیرغم تمام مشکلات و فراز و نشیب‌ها، یکی از مناطق ثروتمند جهان است که از نظر بسیاری از کارشناسان منابع گسترده آن برای تولید منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن ضروری می‌باشد. کشورهای این قاره همانند بسیاری از کشورهای درحال توسعه، علاقه‌مند می‌باشند تا آسیب‌پذیری خود را از این پدیده به حداقل رسانده و در نتیجه، همگرایی منطقه‌ای را به‌عنوان یک ابزار عمده پیشرفت اقتصادی در نظر گرفته‌اند.

-قنبری و مطلبی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان " روندهای مقابله با تروریسم در خاورمیانه و عرصه بین‌المللی" بر این مسئله تأکید دارد که مطلوب‌ترین سناریو از روندهای مقابله با تروریسم آن است که جامعه بین‌المللی با رهبری سازمان ملل در دهه‌های آینده با جدیت به دنبال کنترل بیشتر بر بحران تروریسم باشد.

-رسولی و شریعتی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان " تحلیل ژئوپلیتیکی تهدید تروریسم بوکوحرام در غرب آفریقا" بر این باورند که می‌دهد که بوکوحرام با بهره‌گیری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، قابلیت استفاده از فقدان وجود دولت اسلامی در غرب آفریقا و ایجاد تغییر ژئوپلیتیک این منطقه را دارد و فعالیت‌های این گروه مانند عضوگیری، ترویج خشونت، مشروعیت‌سازی و تلاش برای دولت‌سازی و ایجاد هراس منطقه‌ای و جهانی باعث شده تا این‌گونه تروریسم در مقایسه با امواج پیشین تروریسم، پیامدهای ژئوپلیتیکی قابل توجهی در منطقه غرب آفریقا

داشته باشد. آن‌ها نیز متذکر می‌شوند که هم‌سنجی اقدامات داعش در عراق و سوریه و بوکوحرام در نیجریه آشکار می‌کند که تهدید ژئوپلیتیکی این دو گروه شباهت‌های بسیار زیادی باهم دارند و بوکوحرام با الگوبرداری از اقدام داعش در تصرف عراق و شام و اعلام خلافت اسلامی همان مسیری را طی می‌کند که داعش پیموده است با این تفاوت که داعش در نهایت مغلوب نظم منطقه‌ای غرب آسیا و قدرت ایران شد اما هیچ‌کدام از دولت‌های غرب آفریقا توان برخورد با تهدید بوکوحرام ندارند.

-**بصیری و آقا محمدی (۱۳۹۶)** در " آینده‌پژوهی خاورمیانه طی سه دهه؛ تحلیل روندهای مقابله با تروریسم در سطح بین‌الملل " آورده‌اند که سناریوی تقویت همبستگی و انسجام جامعه بین‌المللی در مبارزه با تروریسم، با ویژگی‌هایی چون رهبری جدی‌تر سازمان ملل متحد؛ تعهد به رعایت حقوق بشر در مبارزه با تروریسم؛ شکل‌گیری راهبرد عملیاتی منسجم؛ پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای مجازات عاملان اقدامات تروریستی و تقویت برابری و عدالت اقتصادی، از محتمل‌ترین و مطلوب‌ترین چشم‌اندازهای روندهای مقابله با تروریسم در عرصه بین‌المللی در سه دهه آینده است.

-در میان آثار خارجی نیز می‌توان به مقاله- (Challenges of Nigeria's Borders and Frontier Security (1960-2014) اثر جادسولا ای تی باباتولا^۹ (2015) اشاره کرد که تمرکز اصلی آن بر برجسته کردن چالش‌های موجود در مرزهای بین‌المللی نیجریه و پیامدهای آن برای امنیت ملی این کشور در مناطق مرزی است. او در این مقاله به بزرگ‌ترین چالش امروز نیجریه یعنی تروریسم بین‌المللی می‌پردازد که قطعاً به افراط‌گرایی مذهبی و چالش‌های امنیتی مرزی و فرامرزی دامن می‌زند.

-**ویویان ای فویو و دیگران^{۱۰} (2018)** نیز دارای پژوهش ارزشمندی با عنوان The Boko Haram Insurgency and its Impact on Border Security Economic Collaboration Between Nigeria and Cameroon هستند. این مقاله می‌کوشد تا این نکته مهم را برجسته سازد که همکاری بین کشورهای همسایه و شرکای خارجی (مثل ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه) می‌تواند موجب مبارزه با گروه‌های تروریستی همانند بوکوحرام شود. به‌طورکلی هیچ‌کدام از منابع یادشده به‌طور مستقیم و منظم تأثیر گروه‌های تروریستی بر توسعه و امنیت مناطق مرزی به‌ویژه به اختلاف مرزی بین نیجریه و کامرون بر سر منطقه مرزی شبه‌جزیره باکاسی نپرداخته‌اند.

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات موردنیاز نیز به روش کتابخانه‌ای فراهم و گردآوری شده است. در این چارچوب، نخست با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای (داخلی و خارجی این پژوهش از (مدارک و اسناد مکتوب مانند کتب داخلی و خارجی، مجلات تخصصی و مقالات) و نیز از اطلاعات شبکه جهانی (اینترنت) برای جمع‌آوری اطلاعات بهره‌جسته است. سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و کاربست نظریه همگرایی اقدام به تحلیل داده‌ها شده است.

9 Jadesola E.T. Babatola

10 Viviane E. Foyou et al

همگرایی را فرآیندی می‌دانند که طی آن واحدهای سیاسی به‌طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف‌نظر کرده و از یک قدرت یا حاکمیت و سازه فوق ملی پیروی می‌کنند. و یا در تعریفی دیگر همگرایی یک مدل همکاری و تعامل بین دولتی است جهت افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال اقتدار به نهادهای فراملی. این انتقال اقتدار به‌صورت تدریجی اتفاق می‌افتد. همگرایی یک حرکت تدریجی و داوطلبانه است در راستای دستیابی به ارزش‌های همگون. همگرایی به ظهور یک جامعه مدنی جهانی منجر می‌شود (ghawam, 2019: 44).

دیوید میترانی، عقیده دارد که از طریق انعقاد موافقت‌نامه و پیمان صلح نمی‌توان به صلح رسید. راهکار رسیدن به صلح کار عملی و فعالیت مشترک است. وی به اقتصاد و سیاست به‌عنوان دو امر جدا از هم توجه می‌کند. و اولین گام همگرایی و فعالیت مشترک را نه در حوزه سیاست، بلکه در حوزه اقتصاد می‌داند. به‌زعم او در حوزه اقتصاد امکان همکاری بین کشورها وجود دارد. در نتیجه می‌توان نهادهایی اقتصادی (و البته نهادهایی با دیگر کارکردها بجز سیاسی) ایجاد کرد و دولت‌ها اقتدار خود را به این نهادها انتقال دهند (Moshirzadeh, 2020:60). ارنس‌هاس، برخلاف میترانی، اقتصاد و سیاست را به‌صورت کاملاً جدا در نظر نمی‌گیرد. به نظر او امور اقتصادی اهمیت زیادی در حوزه سیاست دارند. به نظر هاس، در فرآیند همگرایی علاوه بر حکومت‌ها دیگر کنشگران نیز بر روند همگرایی مؤثر هستند: در بیرون دولت‌ها، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه است که می‌کوشند همگرایی را به‌پیش ببرند. همچنین در داخل دولت‌ها گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی منافعی را در همگرایی می‌بینند که معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند (Moshirzadeh, 2020:62).

از اوایل قرن هفدهم به این سو، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، مسئله "همگرایی" در شکل‌های گوناگون، مانند ایجاد فدراسیونی برای استقرار صلح، مطرح می‌گردید؛ ولی عملاً پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ جهانی دوم بود که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه‌ای سیاسی، از اهمیت خاصی برخوردار شد. نظریه‌پردازان همگرایی با استفاده از تجربه بازار مشترک اروپا، به ارائه مدل‌ها و فرضیه‌های جدید پرداختند. آفریقا علی‌رغم مشکلات فراوان؛ بر اساس شاخص‌های همگرایی، از زمان استقلال از اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون، دارای بیشترین همگرایی منطقه‌ای بوده است و کشورهای این قاره از آن زمان تاکنون، بیش از ۲۰۰ نهاد منطقه‌ای را علی‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان، شکل داده‌اند که این خود نشان از اراده جمعی این قاره برای حل مشکلاتشان است (Bakhshi, 2017: 111).

این قاره؛ علی‌رغم اینکه باهدف امنیت و توسعه پا به عرصه استقلال گذاشته بود اما مشکلات تاریخی ناشی از میراث استعماری مانند مرزهای مصنوعی، دولت غیر هژمونیک، جامعه مدنی ضعیف، میراث اقتصادی و نهادهای سیاسی ضعیف با سایه سنگین جنگ سرد و اثراتی مانند مداخله شوروی و آمریکا و جنگ‌های نیابتی، اعطای کمک‌های اقتصادی جهت سیاست سد نفوذ همراه شد که متأسفانه بر مشکلات این قاره افزود. در نتیجه؛ اثرات سیاست دوقطبی جنگ سرد به بهترین وجه در آفریقا احساس شد. هر دو بلوک جنگ سرد منافع خاص خود را در آفریقا داشتند و از طریق جنگ‌های نیابتی بخشی از سیاست خود را پیگیری کردند و با این اقدام‌ها، مانع از همگرایی و وحدت آفریقا شدند.

با فروپاشی سازه بین‌المللی جنگ سرد، قدرت اقتصادی به عنصر مهم تشکیل‌دهنده قدرت سیاسی و حتی نظامی در عرصه بین‌المللی تبدیل شد؛ تا جایی که اکنون رفتار اقتصادی کشورها اهمیت ویژه‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل پیدا کرده است. امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند اقتصاد ملی خود را از درآمدهای صادرات و مزیای مشارکت در بازرگانی بین‌المللی بی‌نیاز بداند. همچنین به‌واسطه تغییرهای شگرفی که در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوسته، مسئله تنظیم روابط اقتصادی خارجی به مرکز دیپلماسی منتقل شده و اهمیتی مشابه موضوع‌های سیاسی پیدا کرده است و کشورها از طریق دیپلماسی اقتصادی در تلاش برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی در صحنه بین‌المللی برای کسب نفوذ سیاسی و کمک به دستیابی به اهداف اقتصادی (و منافع ملی) خود می‌باشند. به همین دلیل، تجارت بین‌الملل سهم قابل توجهی از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده و تفکر غالب بر اقتصاد بین‌الملل، تجارت آزادانه و بدون مانع کالاها و خدمات بین کشورها است (Soliemanpour, 2009:78).

راه‌حلی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی در قالب رنسانس آفریقایی و مکانیزم مشکل آفریقایی؛ راه‌حل آفریقایی نمود یافته و در بعضی از موارد مانند مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (نیاد) دستاوردهایی نیز داشته است اما با موانع ساختاری مانند میراث استعمار، دخالت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مشکلات بر سر حکومت‌داری مطلوب مواجه شده است اما همان‌طور که ذکر شد، کشورهای این قاره همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، علاقه‌مند می‌باشند تا آسیب‌پذیری خود را به حداقل برسانند در نتیجه، همگرایی منطقه‌ای را به‌عنوان یک ابزار عمده پیشرفت در نظر گرفته‌اند.

۴- معرفی محدوده مورد مطالعه

قلمرو موضوعی پژوهش، ارائه تبیینی از تحرکات گروه‌های تروریستی بر توسعه و امنیت مناطق مرزی، آن‌هم در منطقه غرب آفریقا با تأکید بر مرز میان دو کشور نیجریه و کامرون و شبه‌جزیره باکاسی بر پایه مفاهیم و اصول حاکم بر علم جغرافیای سیاسی است.

نقشه ۱) منطقه مرزی بین نیجریه و کامرون



https://sovereignlimits.com/wp-content/uploads/sites/2/2019/04/CMR_NGA_web.jpg

۵- بنیادهای مفهومی و نظری

۵-۱- مفهوم مرز: مرز یکی از پدیده‌های اصلی مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی است به‌گونه‌ای که از زمان پیدایش این علم تاکنون، مرز و مطالعه درباره سرحد در کانون پژوهش‌های جغرافیای سیاسی بوده است. مرز را خطوطی اعتباری و قراردادی به‌منظور تحدید حدود یک واحد تعریف کرده‌اند (Mirhaydar, 2004:161).

که کشورها، ایالات، شهرها، بخش‌ها و روستاها را از یکدیگر جدا می‌سازند و قلمروی هستند که تنها دولت‌های دارای مالکیت بر آن حق حکمرانی و اقتدار و حاکمیت دارند هرچند که ممکن است در طول زمان تغییر یابند بدین‌صورت که گاهی اوقات مردم یک منطقه با خشونت منطقه دیگری را تصرف کنند یا به‌صورت مسالمت‌آمیز معامله گردد و در بسیاری از مواقع، زمین پس از جنگ از طریق توافقنامه‌های بین‌المللی تقسیم می‌شود (National Geography, 2021). و یا مرز پدیده‌ای فضایی است که منعکس‌کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک حکومت بوده و مطابق قواعد خاصی مقابل حرکت انسان و انتقال کالا مانع ایجاد می‌کند (Deriysdel & Belik 1995:101).

به‌طورکلی مرزها در مرکز گفتمان مربوط به حاکمیت قرار دارند و عامل و باعث تمیز مسائل داخلی از بین‌المللی، نظم را از بی‌نظمی می‌باشد. کارکردهای مرز و به‌طور خاص مرزهای بین‌المللی کشورها نیز به شرح زیر است:

- جداکنندگی: مرزها بین دو نظام سیاسی، دو حاکمیت، دو فرهنگ و دو ملت جدایی می‌اندازند.
- یکپارچگی: مرزها سازنده چارچوب و فضایی هستند که افراد ملت درون آن آمیخته و یکپارچه می‌شوند.
- تفاوت‌سازی: مرزها تفاوت تجلی فضایی، فیزیکی، سطح توسعه اقتصادی و سیاسی دو کشور را نشان می‌دهند.
- کشمکش: مرزها کانون برخورد دولت‌ها و ملت‌های رقیب و متخاصم مجاور یکدیگرند. وجود تفاوت یا تضاد قومی و فرهنگی، دینی، تصرف خاک، امکانات حمل‌ونقل و منافع اقتصادی، ادعاها و مانند آن، می‌تواند آتش درگیری و جنگ را در منطقه مرزی میان دو همسایه برافروزد.

- ارتباط: مرزها کانون ارتباط ملت‌ها و دولت‌ها در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی و ... با یکدیگرند. این ارتباط به‌صورت رسمی و غیررسمی و در زمینه‌های مختلف برقرار می‌شود. ارتباط رسمی از طریق نقاط مرزی به نام گمرک و ارتباط غیررسمی از منافذ مرزی برقرار می‌گردد (Hafeznia, 2000:191).

در خلال چند دهه گذشته، نظریات مرزی مرسوم عموماً بر مفاهیمی نظیر قلمرو، کشور مستقل و قومیت‌های همگن در مرزها به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی مطالعات مرزی متمرکز شده‌اند. استدلال می‌شود که جابجایی مردم در مرزهای دو کشور مستقل می‌تواند به کمک مهاجرت قانونی یا غیرقانونی از طریق سایر اقدامات غیرقانونی مثل قاچاق انجام شود. باین‌وجود، از آنجاکه این مفاهیم به چالش کشیده شده و تا حدی با نظریه‌های مرزی معاصر و فرایندهای جهانی‌شدن تضعیف شده‌اند، مفهوم دولت مدرن دچار تغییرات بنیادی شده است. کسینجا ویدمار هروات^۴ (۲۰۰۹) استدلال می‌کند که نظریه‌های معاصر دربارهٔ مرزها بر بازسازی آن‌ها به‌موازات بر فرایندهای جهانی‌شدن، قلمروزدایی، و غیرملی‌سازی تعهدات یا رابطه بین ملت (دولت) و جامعه تمرکز می‌کنند. به باور وی، این نظریه‌ها نیاز به بازاندیشی مفهوم مرزها، فرایندهای مرزسازی، مرزسازی مجدد و غیرمرزسازی و نیز بهره‌گیری از روش‌های تحقیقاتی میان‌رشته‌ای برای قرار دادن صحیح مرزها در زمینه قلمرو پسامدرن دارند. استدلال کسینجا با تحقیقات نیومن^۵ (۲۰۰۶)، رامفورد^۶ (۲۰۰۶)، دلانتی و رامفورد^۷ (۲۰۰۵) و رابیز^۸ (۲۰۰۶) پشتیبانی می‌شود؛ از آن‌جا که پیوند رایج بین مرزها و قلمرو از بین رفته است، همه آن‌ها از عباراتی نظیر پساملی، پاساسرمینی، فرافرهنگی یا فراملی

4 Ksenija Voidmar Horvat

4Newman

5Rumford

6Delanty and Rumford

7Robins

برای توصیف تغییر پارادایمی به وجود آمده در مطالعات مرزی استفاده می‌کنند. به‌نوبه خود، چشم‌انداز جدیدی مطرح شده که مؤید این نظر است که قلمرو، قدرت خود را به‌عنوان عامل اصلی تعیین هویت و وابستگی از دست داده است. طرفداران این چشم‌انداز معتقدند که مرزها سیال هستند، متکثر شده‌اند و می‌توانند دلخواهانه تغییر کنند.

۵-۲- مفهوم امنیت و امنیت مرزی

امنیت مقوله‌ای اساسی در هر نظام اجتماعی است و جوامع، برقراری امنیت اجتماعی را یکی از اولویت‌های اصلی خود می‌دانند. امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است. بعد عینی بر شرایط بیرونی و قابل مشاهده و سنجش‌پذیر تأکید دارد، در صورتی که بعد ذهنی بیش‌تر درونی، ادراکی و احساسی است و باید از طریق سنجش‌هایی اندازه‌گیری شود. در گذشته، بیش‌تر جنبه‌های عینی امنیت اهمیت داشت، ولی پس از انقلاب صنعتی و افزایش میزان تغییرات اجتماعی به‌ویژه افزایش آگاهی و اطلاعات در شهرها جنبه ذهنی آن، اهمیت بیش‌تری یافته است که از آن به احساس امنیت یاد می‌شود. امنیت که زمانی یکی از کارویژه‌های اصلی هر دولت سنتی و مدرن محسوب می‌شد؛ اکنون با ظهور و نقش ویژه دیگر بازیگران غیردولتی همچون بازیگران فراملی - فروملی از کار ویژه تخصصی دولت خارج گشته است. به نظر می‌رسد که فرایند جهانی‌شدن و نظم نوین جهانی از همان آغاز با ناامنی، هرج و مرج و بحران و جنگ روبرو شده است و بسیاری از گروه‌ها که در گذشته در چارچوب‌های سیاسی - اجتماعی در کنار هم زندگی می‌کردند اکنون پس از پایان جنگ سرد، جنگ‌های جدید هویت خواهی را در سراسر جهان آغاز کرده‌اند و چالش‌های امنیتی از قبیل کثرت‌گرایی؛ بنیادگرایی، مسائل قومی - فرقه‌ای، کمبود منابع، تروریسم و... را مطرح کرده‌اند. به‌طور کلی می‌توان تهدیدات امنیتی در قرن بیست و یکم را: - دولت‌های ضعیف؛ - جوامع مدنی ضعیف؛ - تهدیدات سیاسی و اقتصادی (شامل فقر، بیماری‌ها و محیط‌زیست)؛ - مبارزات درون دولتی؛ - جنگ‌های داخلی (قتل عام)؛ - سلاح‌های هسته‌ای؛ - تروریسم؛ - جرائم سازمان‌یافته فرامرزی و دولتی نام برد که هر کدام به‌نوعی در ابتدا تهدیدکننده امنیت انسانی و سپس امنیت ملی و بین‌المللی می‌باشند (Bakhschi, 2009:195)

مرزها در هر کشوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و همین امر نیز سبب می‌شود، حساسیت و نظارت ویژه‌ای بر آن وجود داشته باشد. امنیت و استقلال هر کشور نیز مترادف سرزمین و مساحتی است که به نام آن کشور در اسناد بین‌المللی، وفاق‌های جهانی و حقوق فراملی در سطح جهان ثبت و تأیید شده است. مرزها همچنین نماد حاکمیت ملی یک کشور نیز محسوب می‌شوند و حساسیت مردم یک کشور به حفاظت از مرزها و نگهداری از مرز نشینان بر اساس مرزهای تعریف شده نیز شاخصی از حاکمیت ملی است و قلمرو این حاکمیت را نیز مرزها تعیین می‌کنند. زندگی در نقاط مرزی به دلیل قرار گرفتن در موقعیت استراتژیک دارای تفاوت بسیار زیادی با سایر نقاط می‌باشد و نیازمند توجه بیشتری دارد. این مناطق به دلیل همسایگی با کشورهای مجاور دارای فرهنگ بسیار نزدیکی با کشورهای هم‌جوار خود می‌باشند. لذا امنیت مرزی و راه‌های دستیابی و تداوم آن برای هر واحد سیاسی اهمیت داشته و دارد. دیدگاه‌های نوین در زمینه امنیت سازی مناطق مرزی بر استراتژی توسعه پایدار مناطق مرزی تأکید فراوان دارند. در حقیقت آنچه می‌تواند امنیت مناطق مرزی را تضمین نماید، توسعه پایدار مناطق مرزی از طریق

همگرایی منطقه‌ای میان کشورهای هم‌جوار، نقش دولت، تحول کارکرد مرز و دسترسی‌های بیشتر در نقاط مرزی است.

۳-۵- توسعه و رابطه آن با امنیت

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ شدن است. بروکفیلد در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه را باید برحسب پیشرفت به‌سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. به‌طور کلی توسعه جریانی است که در خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را در بردارد شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارهای و دیدگاه‌های عموم مردم است. گونار میردال در تعریف توسعه می‌گوید: منظور من از توسعه، "حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی" است معتقدم منطقاً، این تنها تعریف پذیرفتنی است. این تعبیر از نظام اجتماعی، در کنار عوامل به‌اصطلاح اقتصادی، همه عوامل غیراقتصادی را هم لحاظ می‌کند، عواملی مانند همه نوع مصارف گروه‌های مختلف مردم، مصرف کل، سطوح تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه و تدابیر عمومی‌تر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و به بیان گسترده‌تر، «نهادها و نگرش‌ها» را. باید مجموعه‌ای از عوامل بیرونی را هم اضافه کنیم یعنی عواملی که سیاست‌گذاری‌های القایی، آن‌ها را برای تغییر یک یا چند عامل درونی توسعه کرد و نه توسعه را فدای امنیت. این دو مکمل هم هستند و بدون یکی از آن‌ها، دیگری با تهدید مواجه می‌شود. امنیت بدون توسعه، پایدار نخواهد بود به‌گونه‌ای که تصور توسعه پایدار بدون امنیت اجتناب‌ناپذیر است (Tayyeb: 2001:18).

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- عوامل مؤثر بر رشد گروه‌های افراطی

۶-۱-۱- تغییرات آب‌وهوایی

تغییر آب‌وهوا با افزایش مهاجرت و آسیب‌پذیر کردن بیشتر دولت‌ها که تأثیر عمده‌ای بر روی افراط‌گرایی دارند تروریسم جهانی را تقویت خواهند کرد. به‌بیان‌دیگر تغییر آب‌وهوا با افزایش تعداد دولت‌های ضعیف و در حال افول که می‌توانند پایگاه مناسبی برای تروریسم جهانی باشند به گسترش تروریسم کمک خواهد نمود. به‌طوری‌که در این راستا کریستوفر رویتر، خبرنگار روزنامه آلمانی اشترن در تشریح ارتباطات این گروه‌ها (از جمله گروه القاعده) را به مک دونالد تشبیه می‌کند که هر جا شعبه‌ای دارد و مسلمانان را سازمان‌دهی می‌کند و تخصص خود را نیز در زمینه ساخت بمب و مواد سمی، تاکتیک جنگی چریکی و جذب کمک‌های مالی به آن‌ها ارائه می‌دهد به‌طوری‌که القاعده زمینه جذب هزاران جوان عرب را در کشورهای دیکتاتور عرب فراهم کرده است. به‌طوری‌که این جوانان، اسلام سیاسی را تنها راهکار برای از میان برداشتن حاکمانی می‌دانند که سال‌ها بدون پشتوانه مردمی و مذهبی با حمایت خارجی‌ها حکومت می‌کنند در این راستا در شاخ آفریقا به دلیل وجود دولت‌های ضعیف در سومالی و دیگر کشورهای این منطقه سلول‌های القاعده فعال شده و به همان میزان که تغییر آب‌وهوا این دولت‌ها را به لبه پرتگاه سوق می‌دهد نیروهای جهادی قدرت مانور بیشتری کسب می‌کنند.. نقش تغییرات اقلیمی می‌تواند

محرك یکی از رویدادهای علی باشد که تأثیرات چندگانه‌ای دارد: " باید توجه داشت که ریشه بسیاری از منازعات فارغ از حس جنگجویی انسان‌هاست. عواملی دیگر در آن دخیل می‌باشد که آن‌ها را می‌توان به‌عنوان نقطه شروع مناسب برای به وجود آمدن شرایط بحرانی به حساب آورد مانند عدم توسعه نواحی در کنار دورافتادگی همه‌جانبه از تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بر سرنوشت خویش، احساس فرودست بودن در جوامع در مقیاس‌های گوناگون سیاست‌های ستیزه‌جویانه که از جانب نیروهای محلی، ملی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی دنبال می‌شود. ستیزه، بحران و جنگ به دنبال وجود چنین شرایطی و به‌عنوان پاسخ طبیعی انسان به‌عنوان موجود زنده متمایل برای بقا بروز پیدا می‌کند (Hafeznia & others: 2010:237).

تأثیر تخریب محیط‌زیست و منازعه بر امنیت دولت‌ها می‌تواند مستقیم و غیرمستقیم باشد. به‌طور مستقیم تحولات زیست‌محیطی می‌تواند یک دولت را به‌سوی درگیری با دیگران برای تصاحب یا دستیابی به منابع کمیاب سوق دهد و به‌طور غیرمستقیم تخریب محیط‌زیست می‌تواند آثار اجتماعی و سیاسی در برداشته باشد که به بروز منازعاتی بیانجامد و به امنیت دولت‌ها لطمه بزند چهار پدیده می‌تواند به بروز ناآرامی‌های اجتماعی بیانجامد ۱- کاهش تولید کشاورزی ۲- افول اقتصادی ۳- جابجایی جمعیت ۴- اختلال در روابط اجتماعی و نهادهای مشروع این پدیده‌های اجتماعی اغلب باهم در ارتباط‌اند و گاه یکدیگر را تقویت می‌کنند و باعث تضعیف دولت می‌شوند و این امر شرایط را برای بروز منازعات قومی، کودتا و منازعات ناشی از محرومیت مهیا می‌سازد (Trif, 2004:247). به غیر از منازعات قومی، گرمایش زمین یکی دیگر از عوامل اصلی این فاجعه است که خود تبعات زیادی از جمله خشک‌سالی، قحطی، فقر و مهاجرت و... به همراه دارد (Bakhshi, 2011:228).

۶-۱-۲- عملکرد بد نخبگان در کنترل بحران

بحران ظهور گروه‌های تروریستی حاصل و نتیجه عملکرد نخبگان حاکم بر بعضی از کشورها می‌باشند. در بعضی کشورها حاکمان در تلاش بودند که به‌طور کامل کنترل ثروت ملی و قدرت را در دست گیرند. خشونت ساختاری به شکل تبعیض نژادی، حاشیه‌ای سازی و نابرابری باعث ایجاد خشونت در این کشورها شده است.

۶-۱-۳- فقر و توسعه نیافتگی

شکاف بین مرکز و پیرامون (حاشیه‌ای شدن) توسعه روندی است فراگیر در جهت افزایش توانایی‌های انسانی - اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی؛ از طرفی این روند می‌بایست همراه با افزایش توانمندی‌ها به گسترش انتخاب‌های ساکنین منطقه در حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بیانجامد تا توسعه‌ای انسانی باشد (Etaat & Mosavi, 2008:61).

۶-۲- آفریقا و رشد گروه‌های افراطی

پس از استقلال کشورهای آفریقایی، به علت عدم هماهنگی بین ملت‌ها و دولت‌ها، پراکندگی اقوام و نژادها بین چند کشور به علت تقسیمات جغرافیایی استعماری، مبارزات استقلال‌طلبانه و جدایی‌طلبانه، مرزهای مصنوعی، دولت غیرهمژمونیک، ارتباط ضعیف بین دولت و جامعه مدنی، ایجاد یک نخبه دولتی طرفدار استعمار، ساختار اقتصادی و نهادهای سیاسی ضعیف، حاکمیت طولانی حاکمان، وجود کودتاها و ضد کودتاها، فراوانی و عدم شکل‌گیری تدریجی دولت همانند اروپا؛ شاهد منازعات گسترده (در اشکال متفاوت) در این قاره بودیم. استقلال

نه تنها پایان راه بلکه آغاز یک راه دشوار بود زیرا که حضور چند قرن استعمار و توسعه مرزهای مصنوعی توسط استعمار گران مشکلات زیادی را بر جای گذاشته بود، تداوم نظام قبیله‌ای و عدم اطاعت از حکومت مرکزی، وجود جنگل‌ها و راه‌های صعب‌العبور و عدم حضور دولت مرکزی در سراسر کشور و ناتوانی دولت‌ها در پاسخگویی به خواسته‌های مردم و حضور مستقیم و غیرمستقیم کشورهای استعمارگر سابق و قدرت‌های جهانی، باعث بروز جنگ‌های داخلی و کودتاها در این قاره گردید به نحوی که در سال‌های پس از استقلال (۱۹۶۰- تاکنون) اکثر کشورهای این قاره دچار بحران سیاسی بوده‌اند. این مسئله در زمان جنگ سرد، تشدید گردید و هرکدام از کشورها تداوم حیات خود را نه در توسعه بلکه وابستگی به دو بلوک غرب و شرق دیدند، در نتیجه کارآمدی پایین و ناامنی و کودتا افزایش یافت. به عبارتی در آفریقای قبل از دهه ۹۰ از آنجایی که مکانیسم‌های دسترسی به تضمین یک تغییر باثبات بر دولت وجود ندارد تغییر مسالمت‌آمیز رژیم امری غیرممکن است و به محض آنکه خشونت به مکانیسم رایج تغییر رژیم تبدیل شود حکومت نظامی با دسترسی بیشتر به منابع سرکوب، نقش کلیدی سیاسی می‌یابد که این خود به افراط‌گرایی منجر می‌گردد.

رشد شورش‌های فراملی در آفریقا شامل چندین گروه می‌شود: نخست، گروه تروریستی القاعده مغرب اسلامی (عربی) که علاوه بر شمال آفریقا، حوزه جغرافیایی مرکز و غرب را جزو حوزه قلمرو گستری خود قرار داده‌اند. این گروه با سابقه نسبتاً طولانی؛ متأثر از گروه القاعده، اهداف فراملی را در دستور کار خود داشته و دارند. گروه دیگر اسلام‌گرای بوکوحرام در شمال شرق نیجریه که تهاجمات خشن و خونین آن‌ها به چاد، کامرون و نیجر بر زندگی، جامعه و اقتصاد این کشورها تأثیر گذاشته است؛ همچنین سازمان تروریستی الشباب در سومالی که علاوه بر تأثیرگذاری بر تحولات داخل کشور سومالی، حملات متعددی به کنیا و اتیوپی انجام داده است؛ جنبش مخالف اسلام‌گرای جمهوری آفریقای مرکزی که حملات فرامرزی به کامرون و چاد را هدایت کرده را نیز باید به گروه‌های فوق اضافه نمود. اقدامات شورشیان به کشورهای مستقل یا مرزهای آن‌ها احترام نمی‌گذارد که این امر قطعاً نیازمند مفهوم‌سازی یا پیکربندی مجدد مفهوم مرزها است تا شامل ارزیابی اقدامات و تأثیر این بازیگران فراملی و غیردولتی شود. با توجه به تهدید امنیتی ناشی از این بازیگران فراملی جدید و خطرناک علیه کشورهای هم‌جوار از پایگاه اصلی مراکز عملیاتی آن‌ها در آفریقا، خاورمیانه، اروپا و جمهوری‌های شوروی سابق، به وضوح نیازمند گسترش رویکردهای نظری میان‌رشته‌ای جهت برآورد اقدامات و تأثیر این بازیگران غیردولتی در زمینه امنیت مرزی و سیاست بین‌الملل هستیم.

بدین صورت، یک الگوی جهانی یا فراملی که راهبردهای همکاری بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم (در راستای امنیت بین‌الملل) یکپارچه می‌کند، برای مقابله با تروریسم جهانی در هر کجا و هر زمان که ظهور کند، باید پروراند، تهیه و پشتیبانی شود (Nematee & others, 2020: 253). سازمان ملل متحد هنگام تأسیس دبیرخانه اجرایی کمیته مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل، رویه‌ای را در این زمینه ایجاد کرد که می‌کوشد انواع قطعنامه‌های سازمان ملل و منطقه‌ای را باهدف مبارزه با تروریسم عملی کند. این موارد شامل قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت و استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم است که در سپتامبر ۲۰۰۶ توسط مجمع عمومی تصویب شد (Zarneshan, 2007: 69). کمک‌های آمریکا (به صورت مشاوران و تجهیزات نظامی) به نیجریه، کامرون، نیجر و چاد که هم‌اکنون

درگیر مبارزه علیه بوکوحرام هستند و نیز پشتیبانی آن از کنیا و سایر کشورهای آفریقای شرقی که با الشباب مبارزه می‌کنند، الگویی است که اجرای آن از سوی سایر شرکای جهانی ارزشمند است (Global Terrorism index, 2020).

۱-۲-۶- ماهیت و ساختار گروه بوکوحرام

بوکوحرام یک فرقه پیچیده و متخاصم طرفدار نسل‌کشی است که بر مبنای ایدئولوژیک عمل متعصبانه اسلامی با منشأیی نسبتاً مناقشه‌برانگیز هدایت می‌شود. آموزه‌های فکری این گروه به‌ویژه در اسنادی نظیر کتاب «مدارس بین‌المللی: خارجی - استعماری»^۸ تألیف «بکر بن عبدالله ابوزید» با رویکرد بررسی سیاست‌های استعماری کفار بر بلاد مسلمین و همچنین کتاب «مفاهیم نظری در سیاست: برنامه‌های کاربردی مشروع و واکنش‌های حماسی»^۹ تألیف «شیخ عبدالمالک بن احمد بن المبارک رمضان الجزایری» که سرشار از نقل قول‌های ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و بخش عمده‌ای از آن نیز به مفهوم جهاد اختصاص دارد و کتاب «حاکمت جهل»^{۱۰} که مجموعه‌ای از مقالات و نظریات «شیخ احمد محمد شاکر» است و توسط فرزندش استاد اسامه گردآوری شده، یافت می‌شود. از جمله دیگر این کتاب‌ها می‌توان به «ریاض الصالحین»، «بلوغ المرام»، «الرساله»، «الاصول الثلاثه» و «التوحید» و کتاب‌های «ابوالاعلی المودودی» و «سید قطب» اشاره کرد که دو کتاب اخیر اصول فکری جریان اخوان المسلمین را شکل داده بودند. از مباحث مهم این کتاب‌ها می‌توان به لزوم تبعیت قوانین کشورهای مسلمان از سنت و کتاب، عدم تبعیت از قوانین کشورهای اروپایی، رعایت تفکیک جنسیتی در مدارس، آموزش و تعلیمات دینی در مدارس، رد نظریه داروین، عدم اطاعت از کفار و احکامی در مورد حضور زنان در ارتش اشاره کرد. رهبران بوکوحرام نیز تأکید می‌کنند که فتوای صادر شده آنان مبنی بر ممنوعیت آموزش به سبک غرب و غیره همه از فتاوی علمای پیشین سرچشمه گرفته است و نتیجه استنباط اعضای این گروه نیست و این گروه نقشی جز ترجمه آن‌ها به زبان هوسایی ندارد (Rasooli & Shariati, 2020:210)

موجودیت این گروه به اوایل دهه ۲۰۰۰ برمی‌گردد و مسئله‌ای منحصربه‌فرد را در شمال نیجریه و کامرون در مقایسه با سایر گروه‌های شورشی در کشور ایجاد کرده است. باورهای بنیادین بوکوحرام مبتنی بر آموزه‌های محمد مروا است که در سال ۱۹۲۷ در شمال نیجریه به دنیا آمد و در ۱۸ سالگی برای واعظ شدن به کانو رفت. آموزه‌های وی تأثیر فرهنگ غربی در زندگی نیجریه را هدف قرار داده بود: او آموزش غرب را به‌عنوان فرآورده کافران محکوم می‌کرد و خواندن هر کتابی غیر از قرآن را گناه و به‌منزله الحاد می‌دانست. باوجود نادیده‌انگاری اولیه وی از سوی مقامات نیجریه در اوایل دهه ۱۹۷۰، مواعظ ضد حکومتی فزاینده و رشد شمار پیروانش سرانجام حکومت وادار به سرکوب این فرقه در اواخر دهه ۱۹۷۰ کرد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی مروا برقراری قانون شریعت (که توسط تهیه‌کنندگان توافق استقلال ۱۹۶۰ به نفع اهداف سکولار کنار گذاشته شد) و ارائه دوباره آن در شمال نیجریه بود. در دهه ۱۹۸۰ این عقیده که تسلیم مسلمانان با توافق ۱۹۶۰ اشتباهی هولناک بود، در شمال نیجریه قوت گرفته بود. خلاً مرگ محمد مروه از سوی محمد یوسف پر شد. او هنگام تولد در سال ۱۹۷۰ به اوستاز محمد یوسف معروف

المدارس العالمیه؛ الاجنبیه-الاستعماریه^۸

مدارک النظر فی السیاسه: بین التطبيقات الشرعیه و الانفعالات الحماسیه^۹

حکم الجاهلیه^{۱۰}

شد و در سال ۲۰۰۲ گروه شبه‌نظامی اسلام‌گرایانه بوکوحرام را تأسیس کرد. طبق دیدگاه شورای روابط بین‌الملل، یوسف «یک روحانی تندرو و جوان اسلامی بود که بوکوحرام را باهدف برقراری یک دولت کاملاً اسلامی در نیجریه ایجاد کرد»؛ وی با سخن گفتن علیه فقر و فساد در حکومت نیجریه پشتیبانی به دست آورد (Foster). (Bowser, & Sanders, 2012: 5) او همانند رهبر معنوی فرقه عمل می‌کرد تا این‌که در شورش بوکوحرام در سال ۲۰۰۹ کشته شد. تاکنون عضویت در این گروه، عمدتاً به احساسات عمیق در مورد بی‌عدالتی اجتماعی اقتصادی، حاشیه‌نشینی و ناامنی انسانی مربوط می‌شود و بیشتر اعضای آن بی‌سواد، فقیر، بیکار، افراد ترک تحصیل‌کرده و یا دانش‌آموزانی با زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی پایین هستند. نام رسمی این گروه جماعه اهل السنه للدعوه الجهاد است که به معنای «افراد متعهد به تبلیغ تعالیم پیامبر و جهاد» است. باین وجود، نام بوکوحرام، به زبان هوسا، از آنجایی‌که این گروه از سوی افراد محلی تأسیس شد، به این گروه اعطا شد. این عبارت کم‌وبیش به این معنی است: «آموزش غربی شر است» یا «آموزش غربی ممنوع است». پس از محمد یوسف، بنیان‌گذار گروه، این گروه تحت نام‌های دیگری همانند طالبان نیجریه و فرقه یوسفیه نیز تداوم داشته است (Ezirin & Onuoha, 2013).

یوسف با الهام از ایدئولوژی سلفیسم (صورتی افراطی از اسلام سنی)، به اعمال شدید قوانین اسلامی اعتقاد داشت که مطابق تعالیم پیامبر، آرمان وی از عدالت را نشان می‌داد. وقتی نیروهای امنیتی نیجریه یوسف را در جریان درگیری با پیروانش در سال ۲۰۰۹ کشتند، معاون وی، ابوبکر شکائو جانشین وی شد و به‌جای ملام سانی عمرو قرار گرفت که بلافاصله در پی مرگ یوسف، به‌عنوان رهبر گروه عمل می‌کرد. چندین نفر در زمان‌های مختلف ادعای رهبری این گروه را مطرح کردند. پیروان شکائو شامل شاگردان یوسف بودند که به شیوهٔ ستیزه‌جویی القاعده و فراخوان وی برای «دولت ناب اسلامی در نیجریه» جذب شده بودند. وی وفاداری خود را به گروه شبه‌نظامی دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش) اعلام کرد. در چند سال گذشته، بوکوحرام مسئول چندین حمله خشن، از جمله بمب‌گذاری علیه دولت نیجریه در شمال بوده و ویرانگری خود را به سمت جنوب توسعه داده و از آنجا به اهدافی در ابوجا، پایتخت نیجریه حمله کرده است. این حملات در مؤسسات دولتی بسیار مهم، بازارها، بانک‌ها، ایستگاه‌های پلیس و کلیساها رخ داده است (Aghedo & Osumah, 2012: 860).

این فرقه، که اساساً به‌عنوان یک گروه تروریستی داخلی در نظر گرفته می‌شد، با موفقیت حملات فراملی را نیز انجام و اهداف بین‌المللی را هدف قرار داده است. این امر نه‌تنها اساساً توصیف و لقب آن‌ها را تغییر داده بلکه آن‌ها را در کانون توجه جهانی قرار داده است. به ادعای رهبری گروه، آن‌ها بیش از چهار هزار عضو در نیجریه و نیز برخی از کشورهای همسایه آفریقایی دارند. قابل‌ذکر است که این افراد شامل برخی از نخبگان سیاسی نیجریه، از جمله دو رئیس سابق ارتش ایالتی و معاون غیرنظامی پیشین رئیس‌جمهور از منطقهٔ شمال، می‌باشند. برخی از اعضای سازمان‌های امنیتی دولتی نیز عضو این فرقه هستند و ادعا می‌شود به آموزش این گروه کمک کرده‌اند. این امر مشکلات بسیاری را ایجاد کرده است، از جمله این‌که در آگوست ۲۰۱۱، فرمانده قرارگاه آفریقای ایالات متحده، جنرال کارترهام اظهار داشت که بوکوحرام با القاعده در مغرب اسلامی و الشباب سومالی، دو گروه تروریستی که تحت نظر هستند، ارتباط دارد (Aghedo & Osumah, 2012: 859). در مه سال ۲۰۱۴، بوکوحرام به دلیل وابستگی به القاعده به فهرست گروه‌های تروریستی شورای امنیت سازمان ملل اضافه شد. این گروه، هواداران را از بین زندانیان پس از آزادی آن‌ها و ربایش جوان‌ها و خدمت اجباری و مؤثر آن‌ها انتخاب کرده است. باوجود

تلاش‌های دولت نیجریه برای دستیابی به توافق با بوکوحرام طی چند سال گذشته، این فرقه خشن حملات بی‌رحمانه خود را علیه مردم غیرنظامی در شهرها و روستاهای شمال نیجریه و کامرون و نیز علیه حکومت، تجارت و اهداف مذهبی در نیجریه ادامه می‌دهد. این گروه علاوه بر ربودن پسران جوان به‌عنوان مبارز، از راهبردهای دیگری نیز برای جذب پیروان استفاده کرده است. به دلیل نفوذپذیری مرز بین دو کشور، به‌اجبار پسران جوان شمال نیجریه و کامرون به صفوف این گروه جذب می‌شوند. این گروه به زندان‌ها حمله و زندانیان را آزاد کردند و سپس آن‌ها را به‌عنوان نیرو بکار می‌گیرد و مشهور است که خدمات اجتماعی ارائه‌شده به گروه‌های فقیر توسط این نیروها صورت می‌گیرد. این فرقه همچنین پیروانی از مسلمانان روبه رشد شمال نیجریه را جلب کرده است که به دلیل ماهیت سکولار جامعه نیجریه احساس بیگانگی و حاشیه‌نشینی می‌کنند و ترجیح می‌دهند که به قانون شریعت به‌عنوان مبنای نظام حقوقی نیجریه بازگردند. جان کمپبل¹¹ (۲۰۱۳) استدلال می‌کند که برخی از افراد به این دلیل به بوکوحرام پیوستند که این گروه به آن‌ها پول می‌دهد تا مقامات دولت نیجریه را بکشند، خودروها را به اسم بوکوحرام سرقت کنند و آن‌ها را به تاجران یا مقامات دولتی بفروشند. برخی از این خودروهای سرقتی برای دزدی از بانک‌ها استفاده می‌شوند. کمپبل همچنین مدعی است که مهاجران کشورهای همسایه به دلایل اقتصادی به این فرقه پیوسته‌اند (Campbell, 2013: 4). علاوه بر این، برخی از اعضای بوکوحرام به‌عنوان جنگجو در شمال آفریقا و جنگ‌هایی که در مناطق مختلف خاورمیانه انجام می‌شود، تجربه کسب کرده‌اند (Zenn, 2014: 3).

منبع اصلی بودجه بوکوحرام از مالیات‌های روزانه اعضا به رهبران‌شان، سرقت‌های بانکی، سرقت نفت، آدم‌ربایی و باج‌گیری و مبالغ اهدایی از سوی سیاستمداران، مقامات دولتی و سازمان‌های داخل نیجریه تأمین می‌شود (Ezirin & Onuoha, 2013). با ادعاهایی مبنی بر اینکه بوکوحرام به‌طور خاص از نیروهای القاعده جهت تقویت و آموزش تروریست‌ها در نیجریه مبالغی دریافت می‌کند، این گروه به کسب پشتیبانی مالی از خارج از کشور نیز مشهور شده است. به‌تازگی این روابط جدی‌تر شده و از این جهت نیاز است که جامعه جهانی برای تقویت اقدامات ضد تروریستی فراخوانده شود (United Nations, 2017).

۳-۶- تحلیل وضعیت منطقه مرزی مورد مطالعه

مرز ۱۷۰۰ کیلومتری نیجریه و کامرون (که از دریاچه چاد تا خلیج گینه امتداد دارد) از زمان استعمار محل اختلاف بوده است. مناطق مورد مناقشه شامل بخش‌هایی از دریاچه چاد در شمال و شبه‌جزیره باکاسی با منابع بالقوه غنی از نفت در خلیج گینه در جنوب به شدت از سوی هر دو کشور مورد ادعا بود. لذا بدین دلیل منازعه بین کامرون و نیجریه با تاریخی استعماری منحصربه‌فرد رقابت بر سر منابع عجین و همپوند است. در اکتبر ۲۰۰۲، دیوان بین‌المللی دادگستری^{۱۲} شبه‌جزیره باکاسی را متعلق به کامرون دانست. اگرچه نیجریه در ابتدا تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری را نپذیرفت، اما به‌طور رسمی و دیپلماتیک در اوت سال ۲۰۰۸ ذیل موافقت‌نامه گرین‌لایف سازمان ملل متحد، باکاسی را به کامرون واگذار کرد و بدین ترتیب به منازعه مرزی پانزده ساله پایان داد. در این

11 John Campbell

¹²International Court of Justice(ICJ)

برهه حساس بود که یک دوره انتقالی پنج‌ساله زیر نظر سازمان ملل متحد آغاز شد و به کامرون اجازه داد تا حضوری اداری در این منطقه برقرار کند. با اتمام این دوره در ۱۴ آگوست ۲۰۱۳، سرانجام کامرون توانست حاکمیت کامل منطقه را به دست آورد (Chintom, 2013)

نقشه ۱: شبه‌جزیره باکاسی



Reference: <http://www.afiran.ir/modules/news/index.php?start=375&storytopic=81>

می‌توان استدلال نمود که منازعه شبه‌جزیره باکاسی، از بعضی جهات فرصتی را برای هر دو کشور فراهم کرد تا پس از حکم دیوان بین‌المللی دادگستری ۲۰۰۲، از طریق دیپلماتیک اختلافات خود را حل کنند. اعتماد ایجادشده بین کامرون و نیجریه عمدتاً نتیجه کمیسیون مشترک کامرون و نیجریه^{۱۳}، مجمعی تحت حمایت سازمان ملل متحد شامل هیئت‌های نمایندگی کامرون و نیجریه بود. هدف این کمیسیون پس از حکم دادگاه بین‌المللی، حل و فصل هرگونه مشاجره بود تا هر دو کشور در مورد بسیاری از موضوعات بین کشورهای همسایه از جمله غیرنظامی سازی مناطق نظامی، آغاز برنامه‌های توسعه اقتصادی، همچنین چارچوب‌هایی برای حمایت از حقوق جمعیت بومی و فعال‌سازی دوباره کمیسیون حوزه دریاچه چاد کار کنند. با کمک میانجی‌گران، اعتماد بین دو کشور به تدریج بهبود یافت و مسیرهایی برای ایجاد امنیت مشترک و معاملات اقتصادی در حمایت از صنایع ماهی‌گیری و نفت باکاسی هموار شد. به همین دلیل، اتحادیه آفریقا معتقد است که قطعنامه صلح‌آمیز کامرون و نیجریه باید الگویی برای سایر اختلافات مرزی مستمر در جاهای دیگر آفریقا باشد. تاکنون توافق باکاسی به‌عنوان پیروزی دیپلماسی آفریقا از سوی سازمان ملل و کشورهای مختلف مورد استقبال قرار گرفته است؛ تا حدی که بان کی مون، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در دهمین سالگرد صدور حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، از نیجریه و کامرون به دلیل ابراز تعهد به حکم ۲۰۰۲ قدردانی کرد. به‌علاوه این پیروزی تاریخی، گام مهمی را در راستای حل و فصل اختلاف مرزی، مشخص می‌کرد که چندین دهه بین نیجریه و کامرون «در تب و تاب بود» و حتی آن‌ها را در آستانه جنگ در سال ۱۹۸۱ و درگیری‌های پراکنده در بیشتر سال‌های دهه ۱۹۹۰ قرار داد (UN News, 2008). در این تحقیق، منطقه مورد مطالعه مرز میان نیجریه و کامرون می‌باشد که در آن عوامل تأثیرگذار داخلی و اختلافات دو کشور به همراه رویکردهای حل اختلاف

⁵Cameroon-Nigeria Joint Commission(CNMC)

از جمله شبه‌جزیره باکاسی و تأثیر آن بر هم‌افزایی میان دو کشور و منطقه مورد بررسی قرار گرفته است

۶-۴- تأثیرات امنیتی و اقتصادی فعالیت‌های گروه بوکوحرام بر منطقه مرزی مورد مطالعه

کامرون شمالی در بخش اعظم تاریخ شمال شرقی نیجریه و نیز مشکلات آن سهم است. هر دو منطقه بخشی از خلافت پیش از استعمار سوکوتو بودند که در آن زمان قدرتمندترین دولت قرن نوزدهم آفریقای غربی بود. از دید برخی از مورخین، کامرون به این دلیل که استعمارگران آلمانی و در پی آن حکومت‌های مستقل، حکومتی متمرکزتر نسبت ساختار فدرالی که انگلیس به نیجریه تحمیل کرد، بهتر عمل کرده است، در نتیجه، شورش‌ها در نیجریه ناشی از احساس محرومیت مناطق پیرامونی در برابر اقدامات دولت فدرال بوده و منجر به احساس حاشیه‌نشینی شده است. ادغام زودهنگام نخبگان اسلامی در جایگاه‌های قدرت در کامرون به حفظ صلح در منطقه کمک کرد (Dorrie, 2014). با این وجود؛ عوامل متعدد تأثیرگذار بر هر دو کشور وجود دارند که نیجریه را در مقابل خشونت شورشیان آسیب‌پذیر می‌نماید. نخست، شمال نیجریه معمولاً فقیرتر از سایر نقاط کشور است و ساکنان آن از فساد، نابرابری و ناکامی دولت در رسیدگی به مشکلات شکایت می‌کنند (Umukoro, 2014:8).

فقر از جانب مرزهای نفوذپذیر تشدید می‌شود، زیرا این مرزها به ورود بیگانگان و اسلحه‌های غیرقانونی به نیجریه کمک کرده تا عملیات‌های بوکوحرام را ارتقا بخشند. نکته مهم‌تر این‌که پلیس هنگام برخورد با نظارت و جمع‌آوری اطلاعات همانند بوکوحرام مجهز نیست (Aghedo & Osumah, 2012: 863). عوامل اقتصادی همانند سطوح بسیار پایین سرانه تولید ناخالص داخلی با کشورهای ناکام مرتبط است (Piazza, 2008: 470). و بدین صورت، ممکن است بین تروریسم و درآمد با فقیرترین کشورها رابطه‌ای منفی باشد. همچنین از چشم‌اندازی سیاسی، اکثریت مطلق مسلمانان شمال نیجریه از بازگشت به قانون شریعت به‌عنوان مبنای جامعه و نظام حقوقی آن حمایت می‌کنند، زیرا حس به حاشیه‌راندگی با سیاست‌های سکولار جنوب نیجریه می‌کنند که این منطقه عمدتاً مسیحی کنترل‌کننده قدرت سیاسی در بیشتر زمان‌های پس از استقلال نیجریه بوده است. نیجریه بزرگ‌ترین شریک اقتصادی کامرون در منطقه صحرای آفریقا، در کنار کمیسیون امور اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا می‌باشد. حتی در طول تاریخ منازعه، شورش و درگیری‌های شبیه جنگ، هرگز مانعی در مسیر گردش کالا و مردم در امتداد این مرز، وجود نداشت. نیجریه، کشوری ثروتمند و پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت اوپک و صادرکننده عمده نفت به ایالات متحده و سایر کشورهای غربی است. در این کشور، درآمد نفتی، دولت را حفظ می‌کند و بالغ بر ۹۸ درصد از درآمد صادراتی کشور و نیز ۹۵ درصد از درآمد دولت را نفت تشکیل می‌دهد. با این وجود، علی‌رغم چنین ثروت بزرگ نفتی، در سال ۲۰۱۰، بیش از ۷۰ درصد شهروندان نیجریه بیکاری و فقر گسترده را تجربه و با تقریباً ۱.۲۵ دلار در روز زندگی کرده‌اند (Aghedo & Osumah, 2012: 861).

هرچند که در دو دهه اخیر، نیجریه رشد اقتصادی خوبی را تجربه کرده است به طوری که درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی از ۵۸۳ دلار در سال ۲۰۰۱ به ۲۰۸۳ دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است که متوسط رشد سالانه ۷/۹۶ را نشان می‌دهد (World Data Atlas, 2021). اما با این وجود به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی، اختلافات

اقتصادی گسترده بین شمال و مناطق دیگر و احساس تبعیض و عدم اجرای قوانین اسلامی توسط دولت مرکزی، زمینه‌های بروز اختلاف شدید وجود دارد. از نگاه برخی نویسندگان، منطقه شمال نیجریه از نظر سطح زیرساختی و توسعه ظرفیت انسانی به مراتب بدتر است و در حقیقت، این ناامنی شدید انسانی، این منطقه را به زمینی حاصلخیز برای گروه‌های ضد دولتی مثل بوکوحرام بدل می‌کند. تهاجم فرامرزی بوکوحرام به شهرها و روستاهای مرزی شمال کامرون موجب تخریب پایگاه اقتصادی شکننده سه منطقه شمالی کامرون (شمال، شمال دور و آداموا) شده و امنیت جمعیت ناتوان این مناطق را تهدید کرده است. کامرون مجبور شد نیروها و منابع بیشتری را به مناطق شمالی خود اعزام کند تا بتواند اقدامات به شدت وحشیانه و ظالمانه‌ای بوکوحرام در آن مناطق را مهار کند. علاوه بر این، جامعه مهاجرین نیجریه در کامرون غربی همواره از فرصت‌های اقتصادی و تجارت مرزی منطقه میزبان خود بهره می‌برند (Konings, 2005:282). بیشتر همکاری‌ها در این منطقه نتیجه روابط متقابل اقتصادی است که همچنان نقطه اتکای روابط دیپلماتیک بین دو کشور است.

۶-۵- همکاری منطقه‌ای در راستای توسعه و ایجاد امنیت مرزی

ریشه ناامنی به وجود تهدیدات و آسیب‌پذیری در برابر آن‌ها بازمی‌گردد و از همین رو برای دستیابی به امنیت می‌توان یکی از دو راه: اتخاذ تدابیری برای کاهش آسیب‌پذیری خود، یا تلاش برای از میان برداشتن یا کاهش تهدیدات از طریق برخورد با سرچشمه آن‌ها را برگزید. از گزینه نخست چون دامنه آن عمدتاً از داخل کشور مورد تهدید فراتر نمی‌رود به‌عنوان استراتژی امنیت ملی یاد کرده‌اند و گزینه دوم را چون به تنظیم مناسبات میان دولت‌ها، خواه به شکل مستقیم و خواه از طریق ایجاد تغییراتی در شرایط سیستمی مؤثر بر احساس امنیت دولت‌ها بستگی دارد، استراتژی امنیت بین‌المللی خوانده‌اند. با در پیش گرفتن استراتژی امنیت ملی، سیاست امنیتی حول کاهش آسیب‌پذیری‌های دولت متمرکز خواهد شد. آسیب‌پذیری‌ها را می‌توان با تقویت اتکا به خود یا با ایجاد و تقویت نیروهای متقابل برای برخورد با تهدیدات مشخص کاهش داد. مزایای اصلی استراتژی امنیت ملی این است که با سر برآوردن هر تهدید مشخص می‌توان با آن برخورد کرد (Tayyeb: 2001:11). همچنین امنیت به اندازه عوامل ملی به عوامل بین‌المللی هم متکی است و اقدامات ملی تأثیر عمده‌ای بر پویایی بین‌المللی ناامنی ندارند. در استراتژی امنیت بین‌المللی، سیاست امنیتی حول سرچشمه‌ها و علل تهدیدات دور خواهد زد و هدف، نه سد کردن راه تهدیدها یا دور کردن آن‌ها بلکه کاهش یا از میان برداشتن تهدیدات با توسل به اقدام سیاسی است. علیرغم تمام مشکلات و فراز و نشیب‌های این قاره، هنوز هم آفریقا یکی از مناطق ثروتمند جهان باقی مانده است و منابع گسترده آن برای تولید منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن ضروری است.

تاریخ مشاجره نیجریه و کامرون نه تنها با نزاع مرزی گذشته بر سر منابع بلکه با بی‌اعتمادی عمومی به انگیزه‌های سیاسی دیگران مشخص شده است. عدم تمایل اولیه کامرون برای کمک به همسایگان نیجریه‌ای خود در برابر تهدیدهای شتابان بوکوحرام، در رسانه‌ها پژواک داشت. نیروهای چندملیتی با حضور سربازان نیجریه و چاد و نیجر قانون اضطرابی را در شمال شرقی نیجریه اعمال کردند. اما کامرون به دلیل ترس از انتقام‌جویی‌های بوکوحرام در مرزهای خود تمایلی به تعامل بیشتر نداشت. در پی آدم‌ربایی دختران مدرسه چیپوک در شمال شرقی نیجریه، تحقیقات انجام شده حاکی از این است که حکومت کامرون به همه فرماندهان نظامی خود فرمان کنترل مناطق مرزی

با نیجریه را صادر کرده بود. در این فرمان، وزیر امور سرزمین و تمرکززدایی کامرون دستورات خاصی را به فرماندهان داد که از ارائه اطلاعات حیاتی درباره شورشیان نیجریه خودداری کنند (CamerounWeb, 2014). با این وجود، موضوع مورد نظر در آن زمان این بود که پیش‌تر حکومت کامرون به‌سوی اعتمادسازی به دلیل اقتصاد مرزی حرکت کرده بود. اندکی پس‌از آن، ساختار مشترکی ایجاد شده که هدف آن حفظ امنیت مرز مشترک آن‌ها با بوکوحرام و دزدان دریایی در خلیج گینه بود (Amabo, 2021). پس از امتناع اولیه از پذیرش کمک‌های نظامی در مبارزه با بوکو حرام از سوی آمریکا، تلاش‌های بین‌المللی از طرف انگلیس و فرانسه در جلسات بین رهبران کامرون، چاد، نیجریه و نیجر به اوج خود رسید. پروتکل‌های بین‌المللی متعاقباً بین این قدرت‌های غربی و کشورهای آفریقایی متأثر از فعالیت‌های بوکوحرام امضا شد که زمینه را برای ارائه کمک‌های نظامی در قالب مشاوران و تجهیزات نظامی به حکومت‌های کامرون، نیجریه، چاد و نیجر از سوی ایالات متحده و شرکای آن فراهم کرد. بنابراین کشورهای کامرون، چاد، نیجر، بنین و نیجریه در اواسط اکتبر ۲۰۱۵ کارگروه مشترک چندملیتی ۱۴ را با ظرفیت هشت هزار و هفتصد نیرو باهدف مبارزه با تروریسم بوکو حرام که فراتر از مرزهای نیجریه (منطقه دفاعی نیجر و سراسر حوضه دریاچه چاد) هدف‌گذاری کرده بود، ایجاد کردند اگرچه نسبت به مداخلات فرا سرزمینی میان اعضا اختلاف وجود داشت اما باروی کار آمدن محمد بوهاری این موضوع نیز مرتفع شد. گرچه افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در مبارزه با بوکوحرام نتایج مثبتی به دنبال داشته است اما از سوی دیگر، مشارکت منطقه‌ای علیه این گروه باعث شده است تا این گروه حملات تلافی‌جویانه انجام دهد، که احتمالاً در آینده ادامه خواهد یافت. برای مثال بوکوحرام سازگاری استراتژیک زیادی را در این سالها نشان داده است و پس از دست دادن سرزمین‌ها به تاکتیک‌های ضربه و اجرا روی آورده است. مبارزه با چنین تاکتیک‌هایی از طریق عملیات نظامی معمولی دشوار است لذا کشورهای شرکت‌کننده باید توانایی‌های ضد تروریستی خود را به میزان قابل توجهی ارتقا دهند تا شانس نابودی این گروه را داشته باشند. هرچند که دو کشور نیجریه و کامرون به دلیل بیشترین حجم درگیری به دلیل واقع شدن در عمق استراتژیک انجام داده‌اند (Mahmood & Christian ani, 2018: 12-15).

چالش‌های تروریسم و شورش همچنان با واکنش منطقه‌ای همراه بوده است. جنبه مهم چنین پاسخی، نشان دادن مسئولیت‌های مشترک دولت‌های ملی مختلف در همکاری منطقه‌ای برای از بین بردن تهدید تروریسم است. ماهیت سیال تهدیدهای امنیتی در آفریقا که با شاخص‌هایی چون مبارزه بر سر منابع کمیاب، درگیری‌های قومی و تنش‌های مذهبی همراه است علاوه برافزایش دولت‌های شکننده، تأثیرات فراملی و بین‌المللی زیادی داشته است. از سوی دیگر این شرایط باعث تحول در مفهوم و بازنگری معماری صلح و امنیت و واکنش‌های سریع قاره گردیده است به‌نحوی که با راه‌اندازی سیاست دفاعی و امنیتی مشترک آفریقا، بسترهایی شامل ایجاد سیستم هشدار اولیه قاره‌ای و نیروی آماده‌به‌کار آفریقا فراهم می‌شود و پس‌از آن، سازمان‌های زیر منطقه‌ای به‌عنوان سکوی اولیه رویکردی تمام آفریقایی به سیاست‌های تأمین امنیت تعیین شدند. در غرب آفریقا، اخیراً کارگروه مشترک چندملیتی برای مقابله قاطع با تروریسم فرامرزی در حوزه دریاچه چاد تقویت شد. پیش‌تر از این جامعه اقتصادی غرب آفریقا (اکواس) سازوکارهای قانونی مختلف و چارچوب‌های هنجاری برای مقابله با چالش‌های امنیتی غرب

¹⁴ Multinational Joint Working Group(MJTF)

آفریقا ایجاد و بر اساس ماده ۳ پروتکل این سازمان برای پیشگیری، مدیریت، حل و فصل، حفظ صلح و امنیت (۱۹۹۹) تصریح می‌کند که مقابله با شورشیان یکی از اهداف ارگان منطقه‌ای است. ابتکار دیگر این جامعه اقدام بین دولتی علیه پولشویی است که موظف است ظرفیت کشورهای عضو را برای پیشبرد جلوگیری و کنترل تأمین مالی شورشیان و تروریسم در منطقه احیا نماید علاوه بر این، سیاست منطقه‌ای شدن امنیت هزینه‌های مورد نیاز برای مبارزه با تروریسم و شورش در منطقه را کاهش می‌دهد (Bala & A.tar, 2021: 2).

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از راهکارهای گسترش همکاری و بالتبع آن امنیت و توسعه در جهان، همگرایی با استفاده از الگوی منطقه‌گرایی است. امروزه امنیت و توسعه هر کشوری از طریق همکاری منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر است. بر این اساس، در چند دهه اخیر در پی بسیاری از دغدغه‌های امنیتی و توسعه‌ای فراملی مانند تروریسم، تغییرات آب‌وهوایی و... بسیاری از کشورهای دنیا با اتخاذ رویکرد منطقه‌گرایی و شکل دادن به تجارب موفق در این راستا، سعی بر حل مشکلاتشان از طریق این نوع هم‌افزایی بوده‌اند. این پژوهش بر این باور استوار است عوامل گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌گیری، تداوم و تشدید یک بحران مؤثر می‌باشند اما رفع تهدیدات و تأمین امنیت ملی از جمله تروریسم از طریق سیستم امنیت جمعی و همکاری‌های چندجانبه امکان‌پذیر بوده و محصول نهایی آن توسعه و امنیت منطقه‌ای و جهانی می‌باشد.

مطالعه اجمالی شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قاره آفریقا، علیرغم وجود اختلافات مانند ناهمگونی سرزمینی و بهره‌مندی از موقعیت ژئوپلیتیکی متفاوت، ساختار نامتجانس سیاسی، عدم ثبات سیاسی اعضا، جوامع نامتجانس، تولید مشترک و عدم وابستگی اقتصادی به یکدیگر، تعارضات ایدئولوژیک، ساختار نامتوازن قدرت در منطقه، وجود اختلافات مرزی با یکدیگر و ادعاهای سرزمینی، تنوع فرهنگی و اختلافات قومی، وجود رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، تفاوت دیدگاه درباره حضور نیروهای خارجی، نابرابری سطح توسعه اقتصادی اعضا، پایین بودن سطح تجارت میان اعضا، ناکافی بودن زیرساخت‌های ارتباطی و...؛ به دلیل برخورداری از عناصر بینا ذهنی مانند فرهنگ، تاریخ، زبان و نژاد دارای نوعی تجانس نسبی هویتی مشترک بوده و به تبع آن از مؤلفه‌هایی همچون درک متقابل، حس همگرایی و وابستگی متقابل فرهنگی بهره می‌برد که می‌تواند پایه‌های منطقه‌گرایی را تحکیم بخشد به همین دلایل، از نگاه کارگزاران آفریقایی؛ تنها راه‌حل برای برون‌رفت از این بحران‌ها؛ همگرایی منطقه‌ای است، موضوعی که پس از جنگ سرد و از دهه ۹۰ قرن بیستم در اولویت کاری دیگر مناطق جهان قرار گرفته است و نتایج نسبت موفقیت‌آمیزی را برای آنان به ارمغان آورده است. سرنوشت مشترک و امنیت جمعی در درون این هویت مشترک باعث گردیده است که دامنه تعریف "خود" از سطح مرزهای ملی به سطح منطقه و قاره توسعه یابد و تمرکز بر هویت و ارزش‌های مشترک آفریقایی به تدریج به اعضا بیاموزد که منافع خود را به روش‌هایی با حاصل جمع غیر صفر جستجو نمایند و امنیت خود را در قالب امنیت ناشی از اجماع اعضای دیگر کسب کنند. در این راستا، بیشترین دستاوردهای این قاره بر پایه تمرکز بر مفاهیم و هویت مشترک در آفریقا در حوزه‌های مختلف نظیر ایجاد سیستم دفاعی مشترک، به رسمیت نشناختن کودتاها علیه حکومت‌های قانونی و از همه مهم‌تر حساسیت در خصوص مداخلات خارجی در امور آفریقا است.

در راستای کاربست نظریه همگرایی منطقه‌ای، این مقاله استدلال می‌کند که دهه‌ها درگیری مرزی در طول ۱۷۰۰ کیلومتر مرز نفوذپذیر بین کامرون و نیجریه (از دریاچه چاد در شمال تا خلیج گینه در جنوب) الهام‌بخش گروه بوکوحرام برای انجام عملیات نظامی مرزی از نیجریه به کامرون بوده است. علاوه بر این رسالت ایدئولوژیک و راهبرد گروه بوکوحرام به‌ویژه طی یک دهه گذشته از سرنگونی دولت سکولار نیجریه و برپاداشتن قانون قاطع شریعت اسلام سلف در چارچوب دولت اسلامی در این کشور فراتر رفته و داعیه ایجاد خلافت فرا سرزمینی باعث گردید که مدیریت بحران مرزی در دو کشور نیجریه و کامرون، منجر به محدودسازی قلمرو گستری این گروه گردیده و با افزایش همکاری طرفین، بحران به سمت کنترل پیش رفته و ذهنیت مشترک منجر به ایجاد سازه‌های جدید با جذب کشورهای منطقه‌ای شود به‌طوری‌که علاوه بر رفع دغدغه‌های امنیتی، ذینفعان منطقه‌ای برای برون‌رفت از این شرایط، همگرایی اقتصادی و سیاسی را پذیرفته و از توان بیشتری برای مقابله با بحران‌ها برخوردار شوند. بدین‌صورت، این تحقیق توسعه و اجرای یک چارچوب نظری مشترک جهانی را پیشنهاد می‌کند که ملل قدرتمند با منابع نظامی و تکنولوژیک ضمن احترام به سیاست‌های منطقه‌ای و قاره‌ای به کشورهای درحال توسعه درگیر با گروه‌های تروریستی کمک کنند. در این راستا، لازم است تا کشورهای منطقه ضمن درک آسیب‌پذیری‌ها، به گفتگوهای منطقه‌ای روی آورده و با نزدیک کردن دیدگاه‌ها، مانع از سوءبرداشت‌ها و مداخلات فرا منطقه‌ای و رشد گروه‌های افراطی گردند و از این طریق بتوانند مطالبات خود را با امکانات منطقه‌ای و مطالبات بین‌المللی را باهدف توسعه و امنیت منطقه‌ای و جهانی محقق سازند

کتابنامه

1. Aghedo, I., & Osumah, O. (2012). The Boko Haram uprising: How should Nigeria respond? *Third World Quarterly*, 33(5), 853-869. Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1080/01436597.2012.674701>
2. Ali Babaei, Gh. (2003), Political Culture, Ashian Publishing [In Persian]
3. Amabo, E. (2021). Cameroon- Nigeria: Strategic Security Partners. Available at: <https://www.cameroon-tribune.cm/article.html/39987/fr.html/cameroon-nigeria-strategic>.
4. Bakhshi, A. (2017). The Role of Trade Liberalization and Regional Economic Cooperation in Development and Security: A Case Study of the Southern African Development Community (SADC). *Quarterly Journal of Political Geography Research*, 2(4), 86- 116 [In Persian]
5. Bakhshi, A. (2011). Analysis of Geographical and Political Phenomena in the Formation of the Darfur Crisis. *Geopolitical Quarterly*, 7(2), 252-215. [In Persian]
6. Bakhshi, A. (2009). *A Framework for Developing Human Security in West Asia, in Human Security in West Asia*. (Collection of Articles). Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
7. Bala, B., & Usman A. Tar (2021). Regional Cooperation in West Africa: Counter Terrorism and Counter insurgency. *African Security*, DOI:10.1080/19392206.2021.1929747
8. Basiri, M. & Aga Mohammadi, Z. (2017). Future Studies of the Middle East over the Next Three Decades; Analysis of the Trends of Fight against Terrorism at the International Level. *Quarterly Journal of Political and International Research*, 9(31), 87-116. [In Persian]
9. CamerounWeb. (2014, August 18). *Cmr orders security agents to hide information from Nigeria*. Retrieved from: <https://www.cameroonweb.com/CameroonHomePage/NewsArchive/Cmr-orders-security-agents-to-hide-information-from-Nigeria-309231>
10. Campbell, J. (2013). *Africa in transition: Boko Haram recruitment strategies*. Washington D.C.: Council on Foreign Relations

11. Chintom, M. (2013, September 18). Nigerians uncertain of future in Bakassi Peninsula. *Inter Press Service*. Retrieved from <http://www.ipsnews.net/2013/09/nigerians-uncertain-of-future-in-bakassi-peninsula/>
12. Deriysdel, A., & Belik, G.H. (1995). *Political Geography of the Middle East and North Africa*. (Mir Haider. D., trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
13. Dorrie, P. (2014, August 28). Boko Haram's Cameroon connection. *War is Boring*. Retrieved from <https://medium.com/war-is-boring/boko-harams-cameroon-connection-c7d3edf1c939>
14. Etaat, J. & Mousavi, Z. (2008). Country Divisions and Sustainable Development: A Case Study of Iran. *Geopolitical Quarterly*, 4(3), 74-57. [In Persian]
15. Ezirin, G.E. & Onuoha, F.C. (2013). Terrorism and transnational organized crime in West Africa. *Al Jazeera Center for Studies*. Retrieved from <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2013/06/2013624102946689517.html>
16. Foster-Bowser, E., & Sanders, A. (2012). Security threats in the Sahel and beyond: AQUIM, Boko Haram, and al Shabaab. *Civil-Military Fusion Center*. Retrieved from www.cimicweb.org
17. Ghanbari, S., & Motalebi, M. (2017). Trends in Countering Terrorism in the Middle East and the International Arena. *Quarterly Journal of Police Studies*, 7(30), 168-147. [In Persian]
18. Ghawam, A.A. (2019). *International Relations: Theories and Approaches*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
19. Global Terrorism index (2020). available at: <https://www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2020/11/GTI-2020-Briefing.pdf>
20. Hafeznia, M & Vaysi, H. (2011). The Impact of Globalization on Borders (Review and Critique of Border Denial Votes). *Journal of Planning & Space Planning*, 15(3), 41-59. [In Persian]
21. Hafeznia, M.R., AhmadiPour, Z., & Ghaderi Hajat, M. (2011). *Politics and Space*. Mashhad: Papoli Publications [In Persian]
22. Hafeznia, M.R. (2000). *Fundamentals of Socio-Political Studies*. Qom: Publication of the Almostafa University. [In Persian]
23. Hemmati, L., Hosseini, S.M., & MahdaviPour, A. (2020). Preventive approaches in curbing terrorism. *Criminal Law Research*, 8(30), 258-231. [In Persian]
24. Konings, P. (2005). The Anglophone Cameroon-Nigeria boundary: Opportunities and conflicts. *African Affairs*, 104(415), 275-301.
25. Mahmood, O., & Ani, C. (2018). Responses to Boko Haram in the Lake Chad Region: Policies, Cooperation and Livelihoods , ISS Research report available at: <https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/2018-07-06-research-report-1.pdf>
26. Mickolus, E.F., Sandler, T., & Murdock, J. M. (1989). *International terrorism in the 1980s: A chronology of events*. Iowa State University Press.
27. Mir Haider, D. (2004). *Fundamentals of Political Geography*. Tehran: SAMT. [In Persian]
28. National Geography(2021), Border, Retrieved from : <https://www.nationalgeographic.org/encyclopedia/border/>
29. Moshirzadeh, H. (2020). *Evolution in theories of international relations*. SAMT Publications. [In Persian]
30. Newman, D. (2006). Border and bordering: Towards an interdisciplinary dialogue. *European Journal of Social Theory*, 9(2), 171-86
31. Piazza, James A. (2008). Incubators of terror: Do failed and failing states promote transnational terrorism? *International Studies Quarterly* 52(3): 469–488.
32. Rasouli, M., & Shariati, Sh. (2020). Geopolitical Analysis of Boko Haram Terrorism Threat in West Africa. *Geopolitical Quarterly*, 16(59), 228-203 [In Persian]
33. Soliemanpour, H. & Pak jami, D. (2009). The role of multi literalism and Regional trades Orders in Developing of trades of Islamic republic of iran. *Central EuroAsia Quarterly*, 2(3), 77-96. [In Persian]
34. Spencer, A. (2006). Questioning the Concept of New Terrorism. *Peace Conflict & Development*, Issue 8, 1-9.

35. Tayyeb, A. (2001). *Critical evaluation in the field of international security*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
36. Trif, Terry et al. (2004). *New Security Studies*. (A., Tayeb and V., Bozorgi, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
37. Umukoro, N. (2014). Democracy and inequality in Nigeria. *Journal of Developing Societies*, 30(1), 1-24.
38. United Nations. (2017). *Sanctions list materials*. Retrieved from https://www.un.org/sc/suborg/en/sanctions/1267/aq_sanctions_list
39. United Nation News(2008). Ban: Nigeria-Cameroon peninsula transfer exemplifies 'good neighbourliness' available at: <https://news.un.org/en/story/2008/08/269542-ban-nigeria-cameroon-peninsula-transfer-exemplifies-good-neighbourliness>
40. World Data atlas, (2021). Nigeria - Gross domestic product per capita in current prices, Available at: <https://knoema.com/atlas/Nigeria/GDP-per-capita>
41. Zarneshan, Sh. (2007). Security Council and the Commitments of Governments to Combat Terrorism. *Legal Journal of the Presidential Institution*, No. 36, 57-94[In Persian]
42. Zenn, J. (2014). Boko Haram: Recruiting, financing, and arms trafficking in the Lake Chad Region, *Quarterly Journal of Connection*, 7(10),1-17.